

# قرآن مبین

---

(۱۰)

سوره عصر

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره عصر

مطالب این سوره را می‌توان استنتاجی از مطالب دو سوره‌ی پیش دانست. مسیر زندگی، سرشار از فراز و نشیب‌ها، و دشواری‌ها و آسودگی‌ها است؛ که در واقع همان تکرار جمله‌ی ان مع العسر یسرا است.

مرحوم علامه در المیزان درباره‌ی این سوره می‌فرماید: تخلص السورة جميع المعارف القرآنية، و تجمع شتات مقاصد القرآن فی أوجز بیان.

آیه ۱:

وَالْعَصْرُ

عصر:

مقایس: اصول ثلاثة، فالاول: الدهر و الحین، و الثانی: ضغط لشیء حتی یتحلّب، . الثالث: تعلق بشیء و امتساک به. التحقیق: هو ضغط فی شیء لیتحصّل نتیجة منظورة كما فی عصر العنب لإستحصال مائه و عصر اللباس المغسول لإخراج رطوبته.

و أمّا الزّمان و الحین و اللیل و ... ، فالاصل فیها هو زمان مخصوص منتخب قد اعتصر من سابقه و هو خلاصة ممّا مضى و عصاره منه، ففیه عصیر و امتیاز خاصّ و ما یطلق علی مطلق الزّمان و الحین و النهار و الدهر و غیرها. فزمان العصر هو آخر النهار و هو وقت محدود مضیق باق من امتداد النهار، فیسرع الی تمام الاعمال الیومیة و تکمیلها فیه لیحصل المطلوب من جریان الحركات الیومیة.

فشردن (ضغط) و در تنگنا قرار دادن است برای رسیدن به نتیجه دلخواه. مانند عصر العنب برای این که آب انگور خارج شود، یا عصر اللباس برای خروج رطوبت باقی مانده.

اطلاق بر زمان و دهر، به این جهت است که عصاره‌ی زمان گذشته است، یعنی زمان خاصی است که خلاصه‌ی دوران گذشته می‌باشد، بنابراین به طور مطلق بر زمان گفته نمی‌شود.

این که بر بعد از ظهر اطلاق شده است، به این جهت است که آخرین زمان روز است، وقت اندکی که برای باقی کارهای روز باقی مانده است.

معانی فوق مستنبط از کتاب شریف التحقیق است که به نظر درست می‌آید.

در مقایس سه ریشه بیان شده است که ناشی از جمع نکردن همه‌ی معانی در یک ریشه است.

در نتیجه مراد از عصر با توجه به زمان نزول، دوران دشواری است که مسلمین در تنگناهای مختلفی بودند. دورانی است که انواع اذیت و آزار از سوی کفار به ایشان می‌رسید. و همچنین می‌تواند به صورت عموم اشاره به وجود دوران‌های دشوار در زندگی تمامی انسان‌ها باشد.

در تفاسیر برای عصر مصادیق متعددی بیان شده است. مانند زمان پیامبر اکرم (ص)، بعد از ظهر، نماز عصر، زمان ظهور حضرت حجّت (سلام الله علیه)، همه‌ی دوران‌ها تا قیامت کبری و ...

همان‌طور که چندین بار عرض شد، برای فهم معنای قسم در ابتدای سوره، باید معنای کلی آیات را در نظر داشت. موضوع اصلی در این سوره زبانی است که انسان در طول زندگی با آن مواجه می‌شود، و راهی برای رهایی او از این خسران است. با توجه به فحوای کلی سوره معنای عصر کاملاً روشن است. و برخی از مصادیقی که بیان شده است مایه‌ی تعجب است.

مراد گذر و توالی روزگار است، در طول زندگی فراز و فرودهای بسیاری رخ می‌دهد؛ و انسان با ملایمات و ناملایمات بسیاری مواجه می‌شود. با توجه به زمان نزول، دوران دشواری است که مسلمین در تنگناهای مختلفی بودند. دورانی که انواع اذیت و آزارها به ایشان از سوی کفار روا داشته می‌شد.

مرحوم مصطفوی در جمع‌بندی که برای واژه‌ی عصر بیان می‌کند مطلب خوبی دارند که در این جا نقل می‌کنم:

فهم فیها بین هؤلاء الکفار یتحمّلون الشدائد والأذى والتعدی و كانوا فی اعتصار فی المعیشة الظاهرية و فی ضغطة منهم. و هذا هو من مصادیق العصر و يدلّ علی هذا المعنی جملة: و تواصلوا بالحقّ و تواصلوا بالصبر، أى التحمّل علی الأذى و الصبر و الاستقامة علی الحقّ و فی الحقّ.

آیه ۲:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ

خسر:

کتابی مانند مقایس، مصباح، و تهذیب نقص در تجارت، که همان زیان است معنا کرده‌اند.

کتاب فروق عسگری توضیح خوبی اضافه کرده است:

الفرق بین الوضیعة و الخسران: أن الوضیعة ذهاب رأس المال و لا يقال لمن ذهب رأس ماله كَلَّةٌ قد وضع و الخسران ذهاب رأس المال كَلَّةٌ.

مفردات نیز انتقاض رأس المال معنی کرده که همان نقص است.

التحقیق معنا کرده‌است: هو ما يقابل الربح الى المواضعة فی قبال المرابحة.

معنای دقیق در پژوهش بین کتب ذهاب رأس المال کَلَّةٌ است. وقتی همه‌ی مال از میان برود خسر گفته می‌شود. ضرری که به بخشی از رأس المال، یا سود برسد خسر نیست.

انسان فوق تجرّد است، به این معنا که حال سکون ندارد، یا در مسیر رشد است، و یا در مسیر سقوط. اگر انسان خود را در مسیر رشد قرار ندهد، دچار خسران خواهد شد. نه این‌که ضرر کند، بلکه همه‌ی دارایی و حقیقتش به هلاکت خواهد افتاد.

الف و لام انسان، جنس است. لامی که بر سر فی آمده برای تأکید است. جمله‌ی اسمیه نیز خود تأکید به همراه دارد.

به این آیات توجه کنیم:

۱. سوره فرقان، آیات ۴۳ و ۴۴:

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا، أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

۲. سوره زمر، آیات ۱۵ و ۱۶:

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادُهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ.

به روشن معلوم است که خسران، از دست دادن همه چیز است، و منشأ آن پیروی از خواهش‌های بی‌پایان خویش است.

آیه ۳:

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.

صبر:

مقایس: سه اصل دارد: الحبس، اعالی الشیء، حبس من الحجارة.

مصباح: حبست النفس عن الجزع.

التحقیق: حفظ النفس عن الاضطراب و الجزع بالسكون و الطمأنينة.

حبس و نگهداری نفس از جزع است (مصباح).

حفظ خویشتن از اضطراب و جزع به واسطه سکون و طمأنینه است (التحقیق).

راه نجات انسان و رهایی از خسران، ایمان و عمل صالح است. باور قلبی، انسان را از حسیض گمراهی رها می کند، و اعمال صالح این ایمان را تقویت می کند. این دو همدیگر را رشد می دهند تا انسان از خسران رها شود، و در مسیر تربیت الهی قرار گیرد. چنان که در کریمه زیر به وضوح بیان شده است:

آیه ۱۰ سوره فاطر: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ.

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ دو عمل در انتهای آیه پس از ایمان و عمل صالح بیان گردیده است، که خیلی هم جنبه‌ی عملی ندارد. این روش بیان از قبیل ذکر خاص بعد العام است؛ به این جهت که مورد تأکید بیشتر باشد. در عین حال که سوره‌ی عصر، کوتاه‌ترین عبارات را در کنار سوره‌ی کوثر دارد، دو عمل خاص در این سوره بیان گردیده است؛ که نشان‌دهنده‌ی اهمیت بسیاری است که این اعمال دارند. دقت کنیم که در میان این همه عمل صالح دو عمل انتخاب شده است: توصیه به حق، و توصیه به صبر. توصیه یعنی سفارش همدیگر؛ مراد سفارش یک طرفه نیست، یعنی هم من شما

را سفارش به حقّ و صبر کنم، هم شما مرا سفارش کنید. ریشه‌ی این سفارش خیرخواهی کثیر برای یکدیگر است. راه خدا، راه تنهایی رفتن نیست، همراه می‌خواهد، رفیق طریق می‌خواهد؛ در غیر این صورت انسان خسته و زمین‌گیر می‌شود. این همراهی باید با خیرخواهی تمام نیز باشد. همدیگر را باید دریافت، سفارش کرد به خدا، انس با او، یاد او و

. . . .

عجله در این راه قاطع طریق است. راه طولانی است در عین این‌که کوتاه است. صبر کلید واژه‌ای است که هم در دنیا، و هم در امور معنوی راه‌گشاست. عرض شد که این دو در واقع عمل نیستند، بلکه صفتی است دالّ بر هوای یکدیگر را داشتن.